



جمهوری اسلامی و سناریوهای آینده معطوف به قدرت آمریکا

محمد رحیم عیوضی^۱

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی و حضور ایران به عنوان یکی از قدرت‌های آینده در جهان اسلام و نظام بین‌الملل، نقطه عطفی در رقابت جدی در روابط ایران و آمریکا به شمار می‌آید. چراکه ایران به عنوان یکی از پیشران‌های کلیدی در تحولات منطقه‌ای و جهانی تهدیدی بر منافع سرشار آمریکا و هم‌پیمانان آن می‌باشد. بر این اساس، ایالات متحده همواره در طول حیات ج.ا.ایران تلاش نموده تا با اتکا بر منابع قدرت نرم و سخت خویش در پی تقابل و حذف نظام ج.ا.ایران برآید که تاکنون در تحقق این امر ناتوان برآمده است و در نقطه مقابل، نفوذ و اثرگذاری ارزش‌های انقلاب پر ملت‌ها و کشورهای منطقه بیش از پیش شده است و افکار عمومی منطقه نیز از مداخلات آمریکایی-اسرائیلی ناراضی می‌باشند. همچنین چنین ارزیابی می‌شود که ایالات متحده مسیر افول و نزولی قدرت را طی می‌نماید و پیش‌بینی می‌شود که تحولات آینده شرایط را برای گسترش قدرت و نفوذ رقبای این کشور همچون چین و روسیه فراهم می‌نماید. با توجه به موارد یاد شده سؤال اصلی پژوهش چنین قابل ترسیم است که سناریو و یا سناریوهای متصور برای آینده قدرت آمریکا با تأکید بر عدم قطعیت‌های پیش‌رو چیست؟ جهت پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش از روش سناریونویسی و طراحی سناریوهای آینده معطوف به قدرت آمریکا و متأثر از موقعیت ایران در آینده استفاده شده و دستاوردهای پژوهش نیز اکتشافی می‌باشد. متن مقاله متشکل از بخش‌های تبیین موضوع، شناسایی کنشگران، پیشران‌ها و شناسایی عدم قطعیت‌ها و در نهایت طراحی چارچوب و نگارش سناریوها می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی، افول هژمونی آمریکا، آینده معطوف به قدرت، سناریوپردازی.

مقدمه

صاحب نظران در امور بین الملل بر این نکته اذعان دارند که شرایط جهانی و تحولات سیاسی-اقتصادی و امنیتی حاکم بر جهان، آینده را در معرض تعریف مجدد از جایگاه قدرت در نظام بین الملل قرار داده است. از منظر آینده پژوهی نیازمند بررسی مروری ظهور جمهوری اسلامی به عنوان پیشران تأثیرگذار بر تحولات و تحلیل روندهای گذشته و نشانه‌های ضعیف از آینده رویدادها و همچنین فعال شدن عدم قطعیت‌های کلیدی با توجه به تأکید بر شکل‌گیری مهندسی جدید می‌باشد. مسئله این است که قدرت آینده آمریکا در این بازه مهندسی جدید قدرت در جهان بسیار متفاوت خواهد بود و به اعتراف بسیاری از صاحب نظران حکایت از تغییر بنیادی در قدرت آینده آمریکا خواهد داشت. در این رابطه شواهد و قراینی همچون شکل‌گیری حرکت‌های ضدآمریکایی در جهان، روندها و رویدادهای جاری ضدآمریکایی و هم‌پیمانان آن‌ها، افکار عمومی ملت‌ها، شکل‌گیری جبهه مقاومت با حمایت و هدایت ایران و حضور قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و جهانی، نشانگر افول قدرت جهانی آمریکا می‌باشد. مفروض این است که آمریکا از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی با چالش‌های نوظهوری مواجه خواهد بود که این چالش‌ها از جنبه‌های متعددی قابل تحلیل و توجه است. آمریکا از حیث ضعف امکانات ساختاری، بروز شکاف‌های درون حاکمیتی و مشکلات امنیتی-اجتماعی، تهدیدهای اقتصادی در سطح داخلی و بین‌المللی، ظهور قدرت‌های رقیب اقتصادی-سیاسی همچون چین، هند، روسیه و... با تهدید جدی مواجه می‌باشد. ظهور روندهای نوظهور مخالف با سیاست‌های ضد مردمی دولت ترامپ با شهروندان آمریکایی و مخالفت با تبعیض نژادی و بسیاری از نشانه‌های قابل توجه دیگر دلالت بر آغاز فصل جدیدی در آمریکا در قالب فصل «خزان آمریکایی» و یک افول تمام‌عیار دارد. اکنون آغاز این خزان را می‌توان در استیصال کنونی دولت آمریکا در مدیریت بر تحولات اقتصادی-سیاسی منطقه و ایستادگی در مقابل رقبا و جلوگیری از حرکت‌هایی که منافع این کشور را تهدید می‌کند، دانست. همچنان که اواما تصریح می‌کند که آمریکا باید در جایی وارد شود که می‌تواند مسئله‌ای را حل کند، ولی مسئولیت حل همه مشکلات جهانی را به عهده ندارد (برگر^۱،

1. Berger

۲۰۱۵: ۷۶). در این پژوهش در چارچوب چالش‌های کنونی و تهدیدات آینده به شناسایی سناریوهای پیش‌روی آمریکا اشاره خواهد شد. سناریوهایی که با شناسایی پیش‌ران‌ها و روندهای گذشته و حال و نیز نقش رقابتی جمهوری اسلامی همراه می‌باشند. شرایطی که قطعاً در سرنوشت و آینده این کشور و مهندسی جدیدی از قدرت منتهی خواهد شد.

۱- دلایل و انگیزه‌های توجه ایالات متحده آمریکا به محیط امنیتی منطقه‌ای و جهانی

حفظ قدرت آمریکا بستگی به دلایل و انگیزه‌های متعددی دارد که بخشی از محیط امنیتی آمریکا محسوب می‌شود.

۱-۱- حفظ جریان آزاد انرژی

منافع آمریکا خصوصاً در غرب آسیا بیش از هر چیز با موضوع تأمین امنیت انرژی در پیوند است. آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان و با وجود داشتن منابع نفتی عظیم داخلی، همچنان وابسته به نفت غرب آسیا است؛ بنابراین حفظ شرایط ایمن جهت دستیابی به نفت منطقه غرب آسیا و خلیج فارس در اولویت سیاست خارجی آمریکا قرار دارد (ابوالحسن شیرازی و پارسه، ۱۳۹۳: ۸۳). آمریکا بارها برای تأمین جریان انرژی در نقاط مختلف دنیا از جمله منطقه غرب آسیا مداخله مستقیم نموده که برای نمونه می‌توان به حمله آمریکا به عراق در پی حمله عراق به کویت اشاره کرد. در سال ۱۳۸۹، چاک هگل^۱، وزیر دفاع آمریکا، در اظهارنظری گفت: «مردم می‌گویند ما برای نفت نمی‌جنگیم البته که ما برای نفت می‌جنگیم و نه برای انجیر و چیزهای بی‌ارزش» (منبع)؛ همچنین در اظهارنظری دیگر بوش گفت: «ما آنجا می‌رویم برای اینکه نگذاریم نفت عراق به دست تروریست‌ها بیفتد» (منبع). بر اساس این سخنان می‌توان به این موضوع پی برد که حفظ و دسترسی به منابع نفت و گاز غرب آسیا اولویت امنیت ملی ایالات متحده است؛ اولیوی که آمریکا برای تأمین آن حاضر است هزینه‌های سنگین از جمله نظامی تا بی‌ثبات کردن منطقه را تحمل کند (تخشید و جلائیان مهری، ۱۳۹۶: ۴۷)؛ بنابراین جلوگیری از سلطه رقبا بر منابع نفتی خلیج فارس، حفظ جریان باثبات نفت، کنترل قیمت نفت در بازارهای جهانی، تنوع‌بخشی به منابع عرضه نفت و

1. Chuck Hagel

ذخیره‌سازی نفت در داخل از جمله محورهای اصلی راهبرد نفتی آمریکا در منطقه غرب آسیا می‌باشد (گوهری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

۱ - ۲- تأمین امنیت رژیم صهیونیستی

از ابتدای تشکیل رژیم صهیونیستی آمریکا حمایت از این رژیم را در دستور کار خود قرار داده است. از زمان «جنگ اکتبر» اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۳، حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی در سطحی بوده که با دیگر کشورها قابل مقایسه نیست. این حمایت شامل بیشترین میزان کمک سالانه مستقیم اقتصادی و نظامی از سال ۱۹۷۶ به بعد است (درخشه و کوهکن، ۱۳۸۸: ۹۳). علاوه بر این رژیم صهیونیستی تحت حمایت گسترده دیپلماتیک آمریکا قرار دارد. از سال ۱۹۸۲ آمریکا ۳۲ قطعه شورا امنیت سازمان ملل متحد را که در انتقاد از عملکرد رژیم صهیونیستی بوده و تو کرده است (گوهری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۲)؛ بنابراین، امنیت رژیم صهیونیستی یکی از خطوط قرمز آمریکا در تنظیم راهبردها و سیاست‌های این کشور است (زارعان، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

۱ - ۳- مبارزه با جریان مقاومت

همچنین از جمله منافع سیاسی آمریکا در منطقه غرب آسیا تلاش برای جلوگیری از قدرت‌یابی گروه‌های اسلامی در قالب مبارزه با تروریسم است. به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر سه عامل افراط‌گرایی، تروریسم و اسلام سیاسی موجب توجه آمریکا به منطقه غرب آسیا شده است (ابوالحسن شیرازی و پارسه، ۱۳۹۳: ۸۴). در پی حادثه ۱۱ سپتامبر نومحافظه‌کاران آمریکایی سعی کردند مسئله تروریسم را به فرصتی مهم برای تحقق سیاست خارجی این کشور تبدیل نمایند. در نتیجه، بلافاصله تروریسم را شاخصه و چراغ راه سیاست خارجی آمریکا قرار دادند. در پرتو این تغییر در سیاست خارجی آمریکا، این دولت دست به لشکرکشی به افغانستان و عراق زد که حتی در دوران جنگ سرد نیز بی‌سابقه بود (گوهری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

۱ - ۴- مقابله با قدرت‌یابی رقبا در منطقه

آمریکا با شکل‌گیری نظم مطلوب خود طی سالیان گذشته همواره حامی حفظ وضع موجود بوده است. حفظ ثبات در منطقه راهبردی غرب آسیا از اولویت‌های آمریکا است. آمریکا همواره به

شکل آشکار در اسناد راهبردی خود، جلوگیری از شکل‌گیری قدرتی برتر در منطقه غرب آسیا را که بتواند در برابر اقدامات این کشور توازن ایجاد کند جزئی از اهداف حیاتی خود می‌داند؛ قدرتی مستقل که بدون تأثیرپذیری و فرمان‌بری از آمریکا در منطقه برای خود منافع مستقل تعریف کند قطعاً با آمریکا دچار تضاد شده و منافع این کشور را با خطر مواجه می‌سازد (گوهری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۳). آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی این منطقه بر نحوه شکل‌گیری، تغییر و تحول ساختارهای قدرت در این حوزه مؤثر بوده است. نظم مطلوب خاورمیانه‌ای آمریکا ایجاد توازن قوا و جلوگیری از ایجاد یک ابرقدرت منطقه‌ای است. به عبارت دیگر آمریکا تلاش می‌کند تا با کمک قدرت‌های منطقه از قدرت گرفتن بیش‌ازحد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نماید و از این راه اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در غرب آسیا تأمین کند (طاهری، ۲۰۱۸: ۲۴۱).

۱- ۵- فروش تسلیحات و استقرار پایگاه‌های نظامی

غرب آسیا منطقه‌ای مهم برای کشورها و تولیدکنندگان تسلیحات در سطح جهان است. از بُعد امنیتی-دفاعی، از اولویت‌های اساسی آمریکا در غرب آسیا فروش جنگ‌افزارها و همچنین استقرار پایگاه‌های نظامی در منطقه است. با وجود رکود اقتصادی، همچنان خرید تسلیحات بازار پررونقی در میان کشورهای حوزه خلیج فارس دارد (ابوالحسن شیرازی و پارسه، ۱۳۹۳: ۸۴). آمریکا هفت پایگاه نظامی در حوزه خلیج فارس دارد که شامل پایگاه هوایی العدید قطر، پایگاه تومریت عمان، پایگاه ناوگان پنجم بحرین، پایگاه هوایی علی السالم کویت، پایگاه هوایی شیخ عیسی در بحرین، پایگاه هوایی احمد الجابر کویت و پایگاه هوایی الظفره امارات است. همچنین آمریکا در کشورهای عراق، عربستان سعودی، افغانستان و ترکیه نیز دارای پایگاه نظامی است. تعداد پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه و کثرت نظامیان آمریکایی مستقر در این پایگاه‌ها نشان می‌دهد منطقه غرب آسیا دارای اهمیت ژئواستراتژیکی زیادی برای آمریکا است (زارعان، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۱۶). این پایگاه‌ها کارکردهای مختلفی در جهت تأمین منافع آمریکا در منطقه غرب آسیا دارند که عبارت‌اند از بازدارندگی در برابر ایران، مبارزه با تروریسم، ایجاد موازنه قدرت در منطقه و جلوگیری از برتری ایران، حفاظت از منابع نفت و گاز کشورهای منطقه، کنترل مسیرهای دریایی و هوایی منطقه و جلوگیری از ایجاد اختلال در روند صادرات نفت، حفظ برتری راهبردی

آمریکا در منطقه و ایجاد منزلت ژئوپلیتیک برای این کشور در سطح جهان (ابوالحسن شیرازی و پارسه، ۱۳۹۳: ۸۶).

۲- تأثیر تحولات منطقه‌ای و جهانی بر تفسیر جدید از منافع ملی آمریکا

فروپاشی شوروی دو سال بعد از ریاست جمهوری جورج هربرت واکر بوش (بوش پدر) به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، در سال ۱۹۹۱ اتفاق افتاد. وی در آن زمان، پایان نظم جهانی دوقطبی به‌عنوان میراث جنگ جهانی دوم و آغاز قرن آمریکایی را نوید داد و اعلام داشت که از این‌پس سبک زندگی، ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی بر دنیا حاکم خواهد بود. جورج دبلیو بوش (بوش پسر) هم سیاق بوش پدر را به‌گونه‌ای دیگر پیش گرفت. او برنامه‌های دولتش را بر نظریه‌های «پایان تاریخ» از فرانسیس فوکویاما و «برخورد تمدن‌ها» از ساموئل هانتینگتون استوار کرد؛ اما از آن‌پس تحولات متعدد و عمیقی که در منطقه و جهان رخ داده شرایط نظام قدرتی را برای آمریکا با چالش مواجه کرده و این کشور را با شرایط جدیدی مواجه کرده است. از این زمان نشانه‌های افول ظاهر شد و تحلیل‌هایی در باب افول آمریکایی آغاز شد که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

نوآم چامسکی، اندیشمند مشهور آمریکایی، در همان زمان اعلام داشت که افول آمریکا آغاز شده و تبختر مقام‌های آمریکایی درباره این که این کشور قدرت بلامنازع دنیا خواهد ماند جز «خیال خوش» نمی‌باشد. او همانند برخی از تحلیلگران دیگر مانند فرید زکریا معتقد بود که افول آمریکا مسئله‌ای است که به دست خود آمریکا رقم خورده است. چامسکی معتقد است آمریکا با آنکه یک دموکراسی است، اما به «کشور سرمایه‌داران» تبدیل شده است. از منظر وی در ایالات متحده بیش از ۸۰ درصد مردم نظام اقتصادی خود را «ذاتاً ناعادلانه» و نظام سیاسی را فریبکار و در خدمت «منافع خاص» و نه منافع مردم می‌دانند. اکثریتی چشمگیر معتقدند صدای کارگران در امور جاری جامعه شنیده نمی‌شود، اینکه دولت مسئول کمک به مردم نیازمند است، و اینکه صرف هزینه برای بهداشت و آموزش بر حذف مالیات و کاهش بودجه اولویت دارد، و لویاحی که امروز جمهوری خواهان در کنگره به آسانی می‌گذرانند به سود صاحبان ثروتمند و به ضرر عموم مردم است (آهویی، ۱۳۹۶: ۶۱).

آلفرد مک کوی، استاد تاریخ دانشگاه ویسکانسین مدیسون، نویسنده کتاب مشهور همدستی سیا در تجارت جهانی مواد مخدر است. مک کوی در کنار عوامل مؤثر بر افول آمریکا مانند کودتاهای سیا در کشورهای مختلف، جنگ ویتنام، شکنجه گاه‌های آمریکا پس از جنگ عراق و افغانستان و حملات پهبادی این کشور همچنان نقش چین را در افول هژمونی آمریکا پررنگ می‌داند. او معتقد است چین با ساختن نظم جهانی موازی با نظم آمریکایی، سازمان‌های تحت سلطه غرب در دنیا را به چالش کشیده است. از نظر او سازمان همکاری شانگهای (به جای ناتو)، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (به جای صندوق جهانی پول) و پیمان شراکت اقتصادی جامع در منطقه (به جای TPP) نهادهای متناظری هستند که چین به جای سازمان‌های غربی ایجاد کرده است.

وی معتقد است که سیاست‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا دنیا را در آستانه یک رکود اقتصادی قرار داده است و انتخاب او در سال ۲۰۱۶ را نشانه حرکت رو به سقوط نئولیبرالیسم اقتصادی می‌داند که از زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان، مبنای سیاست‌گذاری اقتصادی در آمریکا بوده است. در کنار اظهارات و دیدگاه‌های فوق، مروری بر واکنش دولت‌های اوباما و ترامپ در مواجهه با شرایط و وضعیت هر دوره و عکس‌العمل‌های هر یک خواهیم داشت. مهم‌ترین ویژگی سیاست خارجی اوباما تغییر جهت راهبردی آمریکا از غرب آسیا به سمت آسیا-اقیانوسیه بود. اوباما برای شکل‌دهی به نظم بین‌المللی موردنظر خود دکترین «چرخش به سمت آسیا» را برای مقابله با چین موردتوجه قرار داد. کاهش نیروها در افغانستان، خروج از عراق، بی‌میلی به درگیری مستقیم در سوریه، لیبی و یمن و افزایش تعهدات در شرق آسیا نشانه‌های آغازین این چرخش راهبردی بودند (آهوپی، ۱۳۹۶: ۶۲). باراک اوباما در حالی رویکردهای جدید در غرب آسیا اتخاذ کرد که در دوره جورج بوش، اشغال افغانستان و عراق و حمایت آشکار از رژیم صهیونیستی وجهه آمریکا در غرب آسیا را به شدت تخریب کرده بود. آمریکا بیش از شش هزار میلیارد دلار در عراق و افغانستان هزینه مستقیم انجام داده که نتیجه آن به‌هیچ‌روی تأمین امنیت و آزادی بیشتر برای مردم این دو کشور یا اقل‌کمر شدن سطح تهدید نسبت به منافع آمریکا نبوده است. فشار این هزینه‌ها نه تنها باعث نارضایتی پرداخت‌کنندگان مالیات و افزایش شکاف طبقاتی در جامعه آمریکا شد بلکه موجب عدم امکان تمرکز کافی آن برای مهار

چین، روسیه و سایر اعضای «بریکس» گردید و این مهم برتری راهبردی آمریکا در جهان را با چالش و تزلزل جدی روبرو ساخت (آهوئی، ۱۳۹۶: ۵۸). اوپاما به بررسی این مسئله پرداخت که آیا راهبرد کلان واشنگتن برای حضور در جهان با منابع محدود مالی و تهدیدهای متغیر و نوظهوری که آمریکا با آن روبرو است سازگاری دارد یا خیر؟ نتیجه این بررسی در قالب «سند راهنمای راهبرد دفاعی» در ژانویه ۲۰۱۲ منتشر شد. نتیجه این بود که اولویت‌های راهبردی آمریکا در دوران جدید، آسیا با محوریت دریای جنوبی چین و سپس غرب آسیا با محوریت خلیج فارس است. این سند با معرفی آمریکا به عنوان یک قدرت اقیانوس آرام، تعریف جدیدی از حوزه منافع آمریکا ارائه کرد (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۱۰۰-۹۹).

اوپاما در مصاحبه‌ای با جفری گلوبرگ از نشریه آتلانتیک در آخرین سال ریاست جمهوری‌اش بیان کرد که هر قدرتی در هر سطحی با محدودیت روبرو است و نباید در جایی که موفق شدن مبهم است، متعهد شد. همچنین اعتقاد داشت بدون رهبری آمریکا، بسیاری از مسائل بین‌المللی حل و فصل نمی‌شود و آمریکا باید در جایی وارد شود که می‌تواند مسئله‌ای را حل کند، ولی مسئولیت حل همه مشکلات جهانی را به عهده ندارد (برگر، ۲۰۱۵: ۷۶).

اوپاما در مورد لزوم دخالت آمریکا در غرب آسیا و استفاده از ابزار نظامی به شدت مخالف بود. اوپاما معتقد بود اینکه آمریکا در هر بحران بین‌المللی پیش قدم شود درست نیست و باید کشورهای غرب آسیا بخشی از هزینه مربوطه را خودشان پرداخت کنند. نظرات و دیدگاه‌های اوپاما در مورد نظام بین‌الملل باعث شد که چین و روسیه با قدرت بیشتری وارد تعاملات بین‌المللی شوند. با تأکید اوپاما در مورد لزوم واگذاری مدیریت غرب آسیا به کشورهای منطقه، بازیگران تأثیرگذار در منطقه همچون ترکیه، عربستان، ایران و رژیم صهیونیستی سعی کردند خلأ قدرت آمریکا در منطقه را در راستای منافع و امنیت ملی خود ترسیم کنند (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۰۱). این امر افزایش رقابت میان عربستان و ایران در منطقه را به همراه داشت (فلاح‌نژاد و ذاکریان، ۱۳۹۵: ۳۳). در سال‌های گذشته، قدرت‌یابی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، تحلیل‌گران بیشتری را به سخن گفتن از نشانه‌های این زوال واداشت. ترامپ در سال ۲۰۱۶ به عنوان نخستین سیاستمدار در سطح اول قدرت، به از دست رفتن نشانه‌های قدرت آمریکا اعتراف کرد و با بیان اینکه آمریکا دیگر با عظمت نیست، محور شعار تبلیغاتی‌اش را «آمریکا را دوباره با عظمت کنیم» قرار داد. دولت

ترامپ علاوه بر این، در نخستین سند راهبرد امنیت ملی خود (سال ۲۰۱۷) رسماً افول قدرت آمریکا را به رسمیت شناخت و محور برنامه‌هایش را تلاش برای جلوگیری یا مؤخر کردن آن قرار داد و نیز در حوزه سیاست خارجی از ایده «اول آمریکا» حمایت کرده و خواهان ترمیم اقتدار به‌زعم او زمین‌گیر شده آمریکا است.

در باره رابطه ترامپ با افول قدرت آمریکا، البته میان تحلیلگران اختلافاتی وجود دارد. یک گروه معتقدند که روند زوال از قبل آغاز شده و رأی مردم به ترامپ با شعار «دوباره آمریکا را با عظمت کنیم» به‌نوعی اعتراف دسته‌جمعی جامعه به از عظمت افتادگی آمریکا بوده است و ترامپ بیش از آنکه عامل افول قدرت آمریکا باشد، نشانه آن است. گروه دوم معتقدند که ترامپ بوده که با سیاست‌هایی مانند خروج از توافقنامه‌های بین‌المللی و دور کردن آمریکا از متحدان دیرینه‌اش عامل زوال قدرت آمریکا شده است. گروه دیگری نیز رویکرد بینابین دارند و معتقدند که روندی آهسته و شاید قابل‌پیشگیری برای زوال آمریکا در سال‌های گذشته وجود داشت، اما ترامپ با نشان دادن همان روی آمریکا که چنین روندی را رقم زده بود به‌عنوان کاتالیزور و تسریع‌کننده آن تبدیل شده است (آهوایی، ۱۳۹۶: ۷۱).

اما در مجموع هر سه گروه این تحلیلگران، زوال هژمونی آمریکا را آشکارتر از آن می‌دانند که بتوان آن را انکار کرد. در گزارش زیر به معرفی نظریه پردازان برجسته‌ای پرداخته‌ایم که بر پایه نشانه‌های مختلف، افول قدرت آمریکا را پیش‌بینی کرده‌اند. دونالد ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری وعده داد که «دوباره آمریکایی بزرگ» ساخته و آن را از مسئولیت رهبری جهان آزاد خواهد کرد و مشارکت و سرمایه‌گذاری در سراسر جهان را تقلیل می‌دهد (صادقی، ۲۰۱۷: ۸۲).

در دوره ترامپ کماکان شاهد چرخش رفتار آمریکا در سطح نظام بین‌الملل در سطح منطقه بودیم. سیاست خارجی ترامپ در سطح بین‌الملل بر تداوم سیاست توجه به شرق آسیا و در سطح منطقه نیز تلاش برای افزایش قدرت عربستان و رژیم صهیونیستی در مقابل ایران متمرکز شده است. بازنگری در سیاست خارجی در قبال ترکیه، نوع مشارکت نظامی و امنیتی با رژیم‌های عرب خلیج فارس، نادیده گرفتن بحران‌های انسانی در یمن و فلسطین و تأکید بر حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و جریان صادرات نفت از مهم‌ترین موضوعات خاورمیانه‌ای عصر ترامپ است. شدت

گرفتن مواضع خصمانه آمریکا نسبت به ایران در دوره ترامپ، از سردی روابط عربستان و ایالات متحده کاست؛ همچنین دولت ترامپ، سیاست‌های اوپاما در برابر ایران را مداراگونه خواند و خواهان تقابل بیشتر با ایران شد و بارها مواضع متعددی علیه برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) نیز اعلام نمود. به عبارت بهتر ایجاد تنش میان ایران و کشورهای عربی گامی محکم برای تثبیت هژمونی آمریکا در منطقه است. چراکه ایران‌هراسی از یک سو موتور محرک مسابقه تسلیحاتی و از سوی دیگر، تسهیل‌کننده وابستگی اعراب به یک قدرت برتر در برابر ایران است (درج و آقایی، ۱۳۹۶).

دولت ترامپ از میان متحدان خود در منطقه غرب آسیا، رژیم صهیونیستی و عربستان را به‌عنوان دو متحد اصلی انتخاب نمود و در سال ۲۰۱۶ یک قرار داد نظامی به ارزش ۴۶۰ میلیارد دلار را با ریاض به امضا رساند؛ این بسته شامل پیشرفته‌ترین سیستم‌های دفاع موشکی بود و بزرگ‌ترین قرارداد دفاعی است که آمریکا تاکنون با عربستان امضا کرده است. ترامپ در عربستان ضمن تشویق سران کشورهای عربی حوزه قفقاز و کشورهای اسلامی، آن‌ها را به تقابل با ایران دعوت کرد و عنوان نمود: «کشورهای غرب آسیا نمی‌توانند منتظر آمریکا بمانند تا ما بیاییم و دشمنان‌شان را در هم بکوبیم. ملت‌های غرب آسیا باید تصمیم بگیرند که چه آینده‌ای را می‌خواهند» (جعفری و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۱).

۳- نشانه‌هایی از افول هژمونی قدرت آمریکا

سیاست‌های آمریکا در دو دوره اوپاما و ترامپ نشان از مواجهه این کشور با چالش‌های عمیق و اتخاذ سیاست‌های راهبردی دارد که نشان از برخی نشانه‌های ضعف قدرت آمریکا دارد. در واقع از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ مباحث فراوانی در محافل علمی و سیاسی جهان درباره احتمال افول آمریکا از رأس قدرت نظام جهانی شکل گرفته است. بحران اقتصادی در آمریکا و سرایت شتابان آن به پیکره اقتصاد جهانی و به دنبال آن هشت سال بی‌میلی دولت اوپاما برای درگیر کردن آمریکا در مسائل و مشکلات مناطق گوناگون جهان تعداد بیشتری از نظریه‌پردازان را متقاعد نمود که آمریکا برای مدت زیادی نمی‌تواند ابرقدرت باقی بماند. در بین تحلیل‌های مربوط به افول آمریکا سه دسته استدلال را می‌توان مشاهده کرد:

اول؛ برخلاف دورانی که ایالات متحده تفوق جهانی داشت ثروت در جهان در مقیاس گسترده تری توزیع شده است. سال‌ها قبل در گزارش مشهور اقتصاددان معروف، گلدمن ساچ^۱، به این موضوع اشاره شده بود که ظهور قدرت‌های نوظهور اقتصادی به‌عنوان رقبای جدی آمریکا در آینده نزدیک یکی از ابعاد افول هژمونی آمریکا است. مطابق این گزارش، چین در سال ۲۰۲۷ جایگزین اقتصاد آمریکا می‌شود و گروه «بریکس» تا سال ۲۰۳۲ اقتصادی بزرگ‌تر از گروه «جی ۸» خواهند داشت (آهووی و حسینی، ۱۳۹۵: ۵۲-۵۱). کریستوفر لین در این خصوص توضیحات مفصلی درباره عوامل و ریشه‌های افول هژمونی آمریکا ارائه کرده است. وی ظهور چین را نخستین و مهم‌ترین عامل در این افول می‌داند. لاین نوشته است: امروزه ستون‌های نظامی، اقتصادی و سازمانی که نگهدارنده پکس آمریکانا (سلطه آمریکا) بوده‌اند توسط چین به چالش کشیده شده‌اند. او درباره افول قدرت نظامی آمریکا نوشته چین در این حوزه فاصله‌اش با آمریکا را کمتر کرده است. لین به نقل از اندیشکده رند نوشته بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰ ساختار نظامی چین در زمینه‌هایی مانند دکترین، تجهیزات، کارکنان و آموزش تقریباً با آمریکا برابری خواهد کرد. در تحلیل این اندیشکده همچنین پیش‌بینی شده سلطه نظامی آمریکا بین همین سال‌ها در آسیای شرقی به شدت کاهش خواهد یافت (لاین، ۲۰۱۸: ۸۰).

لاین همچنین معتقد است حوادثی که در صحنه دنیا اتفاق افتاده‌اند قدرت نرم آمریکا را هم به شدت کاهش داده‌اند. علاوه بر این، این واقعیت که نظام مالی تحت سلطه آمریکا به دلیل بحران مالی که در خود آمریکا ایجاد شد، دچار تشویش شد و موجب بی‌اعتبار شدن ادعاهای جهان غرب مبنی بر اقتصاد بازار آزاد، دموکراسی و جهانی شدن تنها مسیرهای تحقق توسعه سیاسی و اقتصادی است، گردید (همان: ۸۲).

همچنین می‌توان عنوان نمود که از نظر کمی، مطابق آمارهای «اداره بودجه کنگره آمریکا»، بدهی دولت فدرال احتمالاً به ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۳۰ و ۱۹۰ درصد در سال ۲۰۳۵ خواهد رسید. در صورت ادامه این وضعیت احتمالاً کمک‌های مالی آمریکا به متحدانش محدودتر خواهد شد و حتی ممکن است آمریکا در خصوص عقب‌نشینی نیروهای نظامی از اروپا و آسیای جنوب خاوری نیز مصمم‌تر عمل کند (لاین، ۲۰۱۸: ۱۰۲).

1. Goldman Sachs

دوم؛ از نظر طرفداران افول، آمریکا نفوذ سابق بر رفتار سایر قدرت‌ها را ندارد. این کشورها که اغلب قدرت‌های منطقه‌ای و یا در حال تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای هستند نمی‌خواهند از دید ملت‌ها به‌عنوان دولت‌های پیرو آمریکا شناخته شوند. وارد شدن مردم در سیاست‌گذاری‌های دولتی نه تنها پیروی از آمریکا را دشوار ساخته بلکه از قدرت قانع‌کنندگی آمریکا نسبت به ایجاد ائتلاف بین‌المللی نیز کاسته است. کاهش چشمگیر نیروهای ائتلاف در عراق و افغانستان در نتیجه اعتراضات مردمی شهروندان اروپایی و همچنین خودداری ترکیه از صدور مجوز استفاده از پایگاه‌های نظامی این کشور در حمله به عراق نمونه‌ای دیگر از عدم تمایل متحدان آمریکا از پیروی مطلق از سیاست‌های آمریکا است.

سوم؛ با توجه به این که قدرت اقتصادی زیربنای قدرت نظامی است همراه با کاهش در قدرت اقتصادی آمریکا می‌توانیم شاهد تضعیف نیروی نظامی آمریکا نیز باشیم. همچنین تغییر ماهیت جنگ‌ها استفاده از نیروی نظامی را برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی با دشواری مواجه ساخته است. با وجود اشاعه تسلیحات هسته‌ای، افزایش خطر گروه‌های تروریستی، بالا گرفتن تهدیدات غیرسنتی مانند مهاجرت‌های غیرقانونی، افزایش جمعیت، بیماری‌های واگیردار، تجارت غیرقانونی اسلحه و مواد مخدر، تغییرات آب و هوایی و حکومت‌های شکست‌خورده و ناکامیاب، نمی‌توان به کارایی نیروی نظامی عظیم آمریکا برای حل این معضلات امیدوار بود (همان: ۵۴-۵۳).

همچنین در گزارش «روندهای استراتژیک آینده‌ای که امروز شروع شده است»^۱ به این موضوع اشاره شده که طی ۳۰ سال آینده، جهان چندقطبی که در آن نظم بین‌المللی لیبرال کنونی و نهادهای آن تحت فشار بیشتری قرار خواهد گرفت توسعه خواهد یافت. قدرت اقتصادی از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام منتقل خواهد شد و احتمالاً تا سال ۲۰۵۰ اقتصاد چین و هند از آمریکا فراتر خواهند رفت (روندهای استراتژیک آینده‌ای، ۲۰۱۸: ۱۰۵). همچنین بر اساس گزارش «روندهای جهانی ۲۰۲۵؛ یک جهان متحول شده» اگر روندهای کنونی ادامه یابد تا سال ۲۰۲۵ چین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان و یک قدرت نظامی برجسته و همچنین بزرگ‌ترین واردکننده منابع طبیعی خواهد شد. چین پرجمعیت‌ترین کشور جهان، از نظر وسعت نیز دومین کشور بزرگ دنیا

1. Global Strategic Trends the Futures Starts Today

است. چین با داشتن مزایای ژئوپلیتیکی چون عضویت دائم در شورای امنیت، برخورداری از بازدارندگی هسته‌ای و داشتن قدرت نظامی عظیم و بزرگ‌ترین ارتش دنیا توانایی ایجاد تغییر در ساختار نظام قدرت بین‌الملل را دارد. اکنون چین به یکی از قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی عمده جهان تبدیل شده است (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۷) و در واقع می‌توان گفت بدون همکاری چین به‌سختی می‌توان تصمیم جهانی یا اجماعی درباره هر موضوعی ایجاد کرد (لاین، ۲۰۱۸: ۱۰۲).

تحلیلگران مختلفی در قرن حاضر به مقوله ظهور چین توجه نموده‌اند مانند کیشور محبوبانی^۱ که کتاب خود را *نیمکره جدید آسیا: تغییر مقاومت ناپذیر قدرت جهانی به شرق* نامید و یا مارتین ژاک^۲ که کتاب *هنگامی که چین بر جهان حاکم است: پایان جهان غرب* را نوشت. این کتاب‌ها حاکی از روند اندیشیدن درباره چین به‌عنوان قدرت پیروزمند در سطح جهان از چند دهه پیش تا کنون است. به اعتقاد ژاک نفوذ چین فراتر از حوزه اقتصادی خواهد بود و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خواهد داشت (چاندرا راتا^۳، ۲۰۱۴: ۱۱۷۲). هند نیز احتمالاً همچنان به رشد اقتصادی نسبتاً سریع خود ادامه خواهد داد و برای جهان چندقطبی که دهلی نو یکی از قطب‌های آن باشد تلاش می‌کند (روندهای جهانی، ۲۰۰۸: ۱۲).

روسیه این پتانسیل را دارد که تا سال ۲۰۲۵ از موقعیت قدرتمندتری برخوردار شود. همچنین قدرت برخی کشورها مانند ایران و ترکیه نیز افزایش یابد، از طرفی می‌توان نقش مهم و تأثیرگذار جهان اسلام و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران برای به چالش کشیدن نظام قدرت آمریکا را مطرح کرد؛ در دهه‌های اخیر گفتمان انقلاب اسلامی و محور مقاومت در نظام قدرت بین‌الملل ظاهر شد که با نقد و به چالش کشاندن اساس نظام بین‌الملل درصدد ارائه اهداف و راهکارهای جدیدی برآمد. به‌ویژه، با آغاز موج بیداری اسلامی در میان کشورهای مسلمان، جهانیان شاهد شکل‌گیری جریان‌های مهم در روابط بین‌الملل بودند که می‌تواند معادلات نظام سلطه را با تغییر مواجه کند. از طرفی گسترش موج استقلال‌طلبی در میان کشورهای در حال توسعه به‌ویژه در منطقه آمریکای لاتین که اشتراکات راهبردی فراوانی با جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل دارند سلطه

1. Kishore Mahbubani
2. Martyn Jacques
3. Chandra Ratha

آمریکا بر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را با چالشی جدی مواجه ساخته است (مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۹۲: ۳۵). اکنون افزایش تقابل آمریکا و ایران در منطقه و جهان نیز بر کاهش قدرت آمریکا تأثیر بسیار راهبردی و مهمی بر جا گذاشته است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره مبتنی بر امنیت‌سازی بدون مداخله قدرت‌های خارجی از جمله آمریکا بوده و حضور آمریکا را در منطقه تهدیدی برای منافع ملی خود و ملت‌های منطقه‌ای می‌داند. در این خصوص، می‌توان چنین عنوان کرد که در قرن ۲۱، به‌خصوص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، شدت تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران افزایش یافت. دو کشور افزایش نفوذ دیگری در منطقه را در تضاد با امنیت و منافع ملی خود می‌دانند؛ مسائلی چون برنامه هسته‌ای ایران، حمایت ایران از سازمان‌هایی که واشنگتن آن‌ها را گروه‌های تروریستی می‌داند، مسائل مربوط به حقوق بشر و حمایت ایران از عراق، سوریه و یمن از جمله موارد مورد اختلاف میان دو کشور محسوب می‌شود (غانیم^۱، ۲۰۱۶: ۸۵).

با این تفاسیر، تنش بین ایران و آمریکا در دوره ترامپ و در سطح تنش‌های امنیتی و تهدیدهای آمریکا علیه ایران افزایش یافت. خروج ترامپ از برجام در ماه مه ۲۰۱۸ و تأکید وی بر مقابله با برنامه‌های موشکی ایران و محدود کردن نقش منطقه‌ای ایران به‌عنوان بسترهای اصلی گسترش تنش بین ایران و آمریکا محسوب می‌شود. ضمن این که دولت ترامپ به اتخاذ رویکردهای سخت‌گیرانه در قبال جمهوری اسلامی ایران و عدم تساهل در قبال مسائل نظامی و امنیتی تأکید نمود. دولت ترامپ از اواسط سال ۲۰۱۹ اقدامات خود را در زمینه اعمال «فشار حداکثری» بر جمهوری اسلامی ایران انجام داد. ترور سردار سلیمانی تجلی دیگری از سیاست فشار حداکثری واشنگتن بر ایران بود (حدادین^۲، ۲۰۱۷: ۵) که زمینه‌ساز واکنش جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲ ژانویه سال ۲۰۲۰ در قالب حمله موشکی به پایگاه هوایی آمریکا در بغداد شد. علاوه بر این جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۲۰ مرحله نهایی کاهش تعهدات خود در قبال توافق هسته‌ای را اعلام کرد و کلیه محدودیت‌های فنی را که قبلاً تحت عنوان برجام پذیرفته بود از بین برد.

1. Hafez Ghanem
2. Haddadin

در نتیجه در سال‌های پیش رو می‌توان منتظر سخت‌گیری‌های بیشتر آمریکا در قبال ایران و حتی افزایش سطح تنش‌ها و تهدیدهای آمریکا بود. بر اساس سند جدید استراتژی امنیت ملی آمریکا، ایران به‌عنوان یکی از تهدیدهای مهم آمریکا در غرب آسیا مطرح است. در این سند نقطه کانونی در کنار هم قرار دادن ایران و گروه‌های تروریستی به‌عنوان تهدیدهای اصلی منطقه و لزوم پیوند و اتحاد بین کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی برای مهار و مقابله با این تهدیدها است. در خصوص جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد «موازنه فراساحلی» کانون راهبردهای مطرح شده در سند جدید را تشکیل می‌دهد. این نوع از موازنه به این مفهوم است که آمریکا ترجیح می‌دهد تا مداخله مستقیم و رویکردهایی مانند حمله نظامی را کاهش داده و به رویکرد حمایت از متحدین محلی برای موازنه‌سازی در برابر ایران و مهار آن بپردازد. هرچند احتمال وقوع جنگ مستقیم برنامه‌ریزی شده و گسترده علیه ایران از سوی دولت آمریکا اندک است اما در شرایط گسترش حوزه‌های اختلاف و تنش احتمالی منجر به بروز جنگ تصادفی یا جنگ نیابتی بین دو کشور افزایش خواهد یافت.

با وجود قراین مذکور که تهدید چندجانبه‌ای را برای موقعیت آمریکا ایجاد کرده، جمع‌بندی این است که این شرایط پیش‌بینی افول قدرت آمریکا در جهان در چارچوب روندها و پیش‌راندن‌های موجود با عنوان «فصل پاییز آمریکایی و افول قدرت جهانی» را نشان می‌دهد. موقعیت آمریکا در این شرایط را با تمثیل فصل پاییز به دنبال شکل‌گیری بیداری ملت‌ها بر ضد آمریکا و جنبش‌های منطقه‌ای و شعارها و روندهای آن، افکار عمومی را متوجه افول موقعیت و قدرت آمریکا در جهان می‌کند. تمامی اتفاقات و تحولات جاری و در حال وقوع در منطقه خبر از افزایش ظرفیت آسیب‌پذیری آمریکا در مقابل رویدادهای پیش‌رو و کوچ کردن از منطقه پرخطر و تهدید دارد. پاییز آمریکایی در تجربه کشورهای عربی و با فرآیند تغییرات در کشورهای منطقه در نتیجه بیداری اسلامی کاملاً همخوانی دارد.

«خزان آمریکایی» دلالت بر چگونگی روند نزول قدرت آمریکا در کشورهای منطقه دارد که در گام نخست از مهم‌ترین نشانه‌های این نزول، حذف رهبران غیرمردمی و دست‌نشانده در منطقه می‌باشد؛ یعنی در این تحولات به‌نوعی آمریکا مهره‌های وابسته به خود را در اوج اقتدار از دست داده و نیز موج جدیدی از شعارهای ضدآمریکایی از درون این جنبش‌ها شکل گرفت. این

موضوع باعث خواهد شد تا آمریکا نه تنها جایگاهی در تحولات و ادامه روندهای اعتراضی منطقه‌ای نداشته باشد، بلکه به شدت از سوی ملت‌ها مورد انتقاد و طرد قرار گیرد. برای محور مقاومت چنین شرایطی که به متزلزل ساختن پایه‌های قدرت آمریکا در جهان می‌انجامد بسیار فرصت‌ساز است. برخی از پیامدهای ناشی از خزان آمریکایی را می‌توان در جدول شماره ۱ ملاحظه نمود.

جدول ۱. پیامدهای خزان آمریکایی در منطقه

تلاش رسانه‌های آمریکایی در جهت تخریب چهره انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در نتیجه «خزان آمریکایی» و توجیه اقدامات آمریکا و تخریب اعتراضات مردمی ضد آمریکایی در منطقه که سندی در جهت اثبات افول آمریکا به شمار می‌آید.
شکل‌گیری رابطه معکوس میان تقویت جذب ملت‌های منطقه به ایران و محور مقاومت و افول مشروعیت مردمی و دامنه حضور آمریکا و حامیان آن در منطقه در نتیجه شکل‌گیری «خزان آمریکایی»
تلاش ناکارآمد آمریکا در ترویج سکولاریسم در جوامع اسلامی با اتکا به حاکمان دست‌نشانده خویش، که با بازدارندگی نیروهای مردمی متکی بر شعائر اسلامی مواجه شد.
فرصت‌های پیش روی محور مقاومت در «خزان آمریکایی» از طریق بهره‌مندی از منابع و قدرت هوشمند
زمین‌گیر نمودن و تهدید جدی مشروعیت نیروهای وابسته به آمریکا در منطقه توسط محور مقاومت
تنزل و سقوط جایگاه و پایه‌های هژمونیک منطقه‌ای و جهانی آمریکا

بر این اساس دور از ذهن نیست که گرایش به جریان مقاومت در این شرایط در آینده افزایش یابد و ایران شرایط و وضعیت‌های پیش‌رو را به دقت رصد کند. قابل پیش‌بینی است که ژئوپولیتیک منطقه‌ای جهان اسلام در آینده پرتلاطم باشد. پیش‌ران‌هایی خواهان تغییر وضع موجود هستند و در کنار ملت‌های ناراضی عدم قطعیت‌های بحرانی برای آمریکا و حامیانش خواهان تغییر می‌باشند.

۴- سناریوهای احتمالی آینده قدرت آمریکا

باید توجه داشت که سناریو، پیش‌بینی قطعی و دقیق جهان آینده نیست، بلکه توصیفی از رویدادهای ممکن و چندگانه است که امکان وقوع آن‌ها در آینده وجود دارد. علاوه بر این، می‌دانیم هدف از تدوین سناریوها، خلق فضای بررسی احتمال آینده‌های ممکن، به گونه‌ای است که بتوان پابرجایی سیاست‌ها را در برابر طیفی از چالش‌های آینده آزمود. سناریوها همچنین

به ما کمک می‌کنند تا عوامل شگفتی‌ساز را در چارچوب چالش‌ها یا فرصت‌های بالقوه بشناسیم. در نگارش سناریو به موارد زیر توجه می‌شود:

- ≠ وقوع چه رویدادهایی حتمی است؟
- ≠ نیروهای پیشران کدام‌اند و بر چه چیزهایی اثرگذارند؟
- ≠ عدم قطعیت‌ها کدام‌اند؟

جدول ۲. مراحل طراحی سناریو

شماره	مراحل
۱	شناسایی موضوع اصلی
۲	شناسایی پارامترهای اثرگذار محیطی
۳	تعیین نیروهای محرک و پیشران
۴	اولویت‌بندی بر مبنای اهمیت و عدم قطعیت
۵	انتخاب منطق سناریو
۶	تدوین سناریو
۷	ارزیابی موضوع اصلی
۸	تعیین شاخص‌های راهنما

مسئله افول قدرت آمریکا و پیش‌بینی آن از دیرباز موضوع بسیاری از پژوهش‌های آینده‌پژوهی بوده است و اگرچه بسیاری از آن‌ها ناتوان و ناکارآمد در پیش‌بینی آینده می‌باشند، لیکن نشان می‌دهد سناریونویسی برای پیش‌بینی آینده قدرت آمریکا در جهان از اهمیت بالایی برخوردار است. به‌عنوان نمونه مروری بر گزارشی از سناریوهای افول و فروپاشی ایالات متحده آمریکا تا ۲۰۲۵ خواهیم داشت (مک کوی، ۲۰۱۰).

۴ - ۱ - افول اقتصادی: سناریوی ۲۰۲۵

پس از سال‌ها کسری بودجه ناشی از جنگ‌افروزی‌های مداوم در سرزمین‌های دوردست، وفق انتظارات در سال ۲۰۲۵، دلار آمریکا نهایتاً موقعیت ویژه خود را به‌عنوان ذخیره ارزی جهانی از دست می‌دهد. ناگهان، هزینه واردات به‌شدت افزایش می‌یابد. واشینگتن که از پرداخت کسری‌های تورمی از طریق فروش اوراق سهام بی‌ارزش خزانه‌داری ناتوان است، سرانجام مجبور

1. Mccoy

به کاهش بودجه نظامی می‌گردد. واشینگتن که تحت فشارهای داخلی و خارجی قرار دارد به تدریج نیروهای نظامی خود را از صدها پایگاه نظامی برون‌مرزی به یک پایگاه متمرکز قاره‌ای منتقل می‌کند. چین، هند، ایران، روسیه و دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای، استیلای ایالات متحده بر اقیانوس‌ها، فضا و فضای سایبری را به چالش می‌کشند. هم‌زمان و با افزایش شدید قیمت‌ها، رشد روزافزون بیکاری و کاهش مستمر دستمزدهای واقعی، تعارضات داخلی را به درگیری‌های خشونت‌آمیز و مجادله‌های تفرقه‌افکنانه منتهی می‌کند و در نهایت قرن آمریکایی در سکوت به پایان می‌رسد.

۴ - ۲ - شوک نفتی: سناریوی ۲۰۲۵

آمریکا چنان به نفت خارجی وابسته است که چندین تحول نامطلوب در بازارهای جهانی انرژی در سال ۲۰۲۵ منجر به شوک نفتی می‌گردد. وزیر انرژی عضو اوپک با ناراحتی از کاهش ارزش دلار در ریاض دیدار می‌کنند و انجام مبادله‌های نفتی با سبد پولی یمن، یوآن و یورو را خواستار می‌شوند. این امر هزینه‌های نفتی آمریکا را افزایش می‌دهد. هم‌زمان، عربستان سعودی با امضای مجموعه قراردادهای جدید نفتی با چین به تثبیت ذخایر ارزی خود با واحد یوآن می‌پردازد. در این زمان، چین اقدام به سرمایه‌گذاری سنگین برای ساخت یک خط لوله بزرگ فرآسیابی و همچنین اکتشاف بزرگ‌ترین میدان گاز طبیعی جهان در پارس جنوبی واقع در خلیج فارس می‌نماید. نگرانی‌های ناشی از عدم توانایی نیروی دریایی آمریکا در حفاظت از تانکرهای نفتی در حال حرکت از خلیج فارس به آسیای شرقی باعث می‌شود ائتلاف تهران، ریاض و ابوظبی اقدام به تشکیل یک اتحاد خلیجی جدید و غیرمنتظره نمایند و به این نتیجه می‌رسند که ناوگان جدید ناوهای هواپیمابر چینی عهده‌دار گشت‌زنی و تأمین امنیت خلیج فارس از پایگاهی در خلیج عمان گردند.

تداوم شوک نفتی همانند طوفانی سهمگین خسارات سنگینی را بر پیکره آمریکا وارد می‌کند و باعث افزایش شدید قیمت‌ها، هزینه‌های سفر و مسافرت، کاهش و سقوط دستمزدهای واقعی و از دست دادن مزیت رقابتی محصولات صادراتی آمریکا می‌گردد. با افزایش شدید بهای نفت و گاز و کاهش مبادلات پرهزینه نفتی با استفاده از دلار، اقتصاد آمریکا فلج می‌شود. با تضعیف اتحادهای بلندمدت و افزایش فشارهای مالی، نیروهای مسلح آمریکا نهایتاً شروع به عقب‌نشینی

زمان بندی شده از پایگاه های برون مرزی می کند. در کمتر از چند سال، آمریکا دچار ورشکستگی می گردد و عقربه های ساعت در جهت خاموشی قرن آمریکایی به شتاب درمی آید.

۴ - ۳- جنگ جهانی سوم: سناریوی ۲۰۲۵

اولین حمله آشکار به صورت پیش بینی نشده به وقوع می پیوندد. «بدافزار» چینی کنترل پرنده غول پیکر و سهمگین بدون سرنشین آمریکا به نام والچر (کرکس) را در ارتفاع ۷۰۰۰۰ پایی و در هنگام عبور از تنگه مرزی کره و ژاپن به دست می گیرد. ناگهان پرنده تمامی راکت های خود را آزاد نموده و موشک های مهلک خود را بدون هیچ گونه انفجار و خسارت به دریای زرد پرتاب می کند و به این ترتیب این پرنده سهمگین را به طور کامل خلع سلاح می نماید.

کاخ سفید در اقدامی متقابل و با اتخاذ سیاست گلوله پاسخ گلوله، اجازه حملات تلافی جویانه را صادر می کند. فرماندهان نیروهای هوایی در کالیفرنیا با اعتماد به نفوذناپذیری سیستم های ماهواره ای پیشرفته خود کدهای حملات را به پرنده های فوق پیشرفته خود واقع در مدار ۲۵۰ پایی کره زمین مخابره نموده و دستور شلیک موشک های «تراپیل ترمیناتور» را به سمت ماهواره های چینی صادر می کند اما پاسخی دریافت نمی شود. نیروی هوایی با وحشت و آشفتگی، پرنده های کروز ماورای صوت خود را در فراز ۱۰۰ مایلی اقیانوس آرام به پرواز درمی آورد و در کمتر از بیست دقیقه، کدهای کامپیوتری را برای شلیک به ماهواره های چینی صادر می کند. ناگهان، کدهای ارسالی از کار افتاده و عمل نمی کنند.

با گسترش غیرقابل کنترل و ویروس چینی در سیستم های ماهواره F-6 و شکست ابر کامپیوترهای پیشرفته آمریکا در رمزگشایی کدهای پیچیده این بدافزار، سیگنال های جی.پی.اس مورد نیاز برای ناوبری کشتی ها و هواپیماهای ایالات متحده دچار اختلال می گردند. ناوهای هواپیمابر آمریکا در اقیانوس آرام سردرگم شده و اسکادران هواپیماهای جنگی نیز زمین گیر می شوند. پهپادهای جنگی بدون هدف در افق پرواز و با اتمام سوخت سقوط می کنند. ناگهان، ایالات متحده حوزه نفوذ و تسلط خود بر فضا را از دست می دهد. در کمتر از چند ساعت، قدرت نظامی که تقریباً یک قرن بر جهان تسلط داشت در طول جنگ جهانی سوم و بدون عاملیت انسانی افول می کند. این قبیل گزارش ها اشاره به برخی سناریوهای آینده قدرت آمریکا داشته است، اما در چارچوب این

پژوهش در خصوص سناریوهای آینده و افول آمریکا به معرفی پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های تأثیرگذار بر روندهای آینده و ترسیم جایگاه این کشور پرداخته می‌شود. سناریوهای آینده معطوف به قدرت آمریکا بر اساس پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های تأثیرگذار بر روندهای آینده و ترسیم جایگاه این کشور پرداخته می‌شود. در جدول شماره ۳ پیشران‌ها و در جدول شماره ۴ عدم قطعیت‌های تأثیرگذار بر آینده جایگاه آمریکا در منطقه به‌عنوان کانون حضور قدرتی آمریکا ذکر شده است تا بر اساس روابط آن‌ها به تصاویر آینده و سناریوهای پیش روی اشاره شود.

جدول ۳. پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده قدرت آمریکا

شماره	پیشران
۱	رابطه ایران و عربستان
۲	رابطه ایران و آمریکا
۳	سطح مداخلات آمریکا در منطقه
۴	رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک
۵	رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی
۶	رابطه عربستان و آمریکا
۷	تعارضات و اختلافات سرزمینی
۸	ایران هراسی و شیعه هراسی
۹	تروریسم
۱۰	رقابت تسلیحاتی
۱۱	حضور روسیه و چین
۱۲	ساختار نظام قدرت بین‌الملل
۱۳	وضعیت اقتصادی

جدول ۴. عدم قطعیت‌های تأثیرگذار بر آینده جایگاه آمریکا در منطقه

شماره	پیشران	عدم قطعیت
۱	رابطه ایران و عربستان	تقابل و تنش در رابطه ایران و عربستان در گروه‌های امنیتی منطقه افزایش خواهد یافت.
		رابطه ایران و عربستان بهبود خواهد یافت و به راه‌حل‌های مشترک برای حل بحران‌های منطقه دست خواهند یافت.

شماره	پیشران	عدم قطعیت
۲	رابطه ایران و آمریکا	تقابل و تنش در رابطه ایران و آمریکا افزایش خواهد یافت.
		تقابل و تنش در رابطه ایران و آمریکا کاهش خواهد یافت.
۳	سطح مداخلات آمریکا در منطقه	سطح مداخلات آمریکا در منطقه افزایش خواهد یافت.
		سطح مداخلات آمریکا در منطقه کاهش خواهد یافت.
۴	رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک	رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک افزایش خواهد یافت.
		رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک کاهش خواهد یافت.
۵	رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی	رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی تقویت خواهد یافت.
		رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی تضعیف خواهد یافت.
۶	رابطه عربستان و آمریکا	رابطه عربستان و آمریکا افزایش خواهد یافت.
		رابطه عربستان و آمریکا کاهش خواهد یافت.
۷	تعارضات و اختلافات سرزمینی	تعارضات و اختلافات سرزمینی افزایش یافته منجر به جنگ خواهد شد.
		تعارضات و اختلافات سرزمینی به شیوه مسالمت‌آمیز حل خواهد شد.
۸	ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی	با تبلیغات غربی-عربی ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی افزایش خواهد یافت.
		با کاهش تنش‌ها ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی کاهش خواهد یافت.
۹	تروریسم	مخاطرات امنیتی گروه‌های تروریستی-تکفیری افزایش خواهد یافت.
		با بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی گروه‌های تروریستی - تکفیری تضعیف خواهند شد.
۱۰	رقابت تسلیحاتی	رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه افزایش خواهد یافت.
		رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه کاهش خواهد یافت.
۱۱	بحران‌های زیست‌محیطی و آب	بحران‌های زیست‌محیطی افزایش خواهد یافت.
		بحران‌های زیست‌محیطی کاهش خواهد یافت.
۱۲	حضور روسیه و چین	نقش آفرینی منطقه‌ای روسیه و چین افزایش خواهد یافت.
		آمریکا همچنان مهم‌ترین قدرت تأثیرگذار در منطقه باقی خواهد ماند.
۱۳	ساختار نظام قدرت بین‌الملل	ساختار نظام بین‌الملل تک‌قطبی به رهبری آمریکا خواهد شد.
		ساختار نظام بین‌الملل چندقطبی (آمریکا، روسیه و چین) خواهد شد.
۱۴	وضعیت اقتصادی	وضعیت اقتصادی کشورها در آینده بهبود خواهد یافت.
		وضعیت اقتصادی کشورها وخیم‌تر خواهد شد.

سناریوی ۱- انزوای آمریکا در منطقه ناشی از شکل‌گیری ائتلاف فرامنطقه‌ای ایران، روسیه و چین

بر اساس این سناریو ساختار نظام بین‌الملل چندقطبی خواهد شد و آمریکا جایگاه قدرت هژمون در سطح جهان و منطقه را از دست می‌دهد. قدرت‌های بزرگی چون روسیه و چین قادر و مایل به تغییر ساختارها و تغییر وضعیت در منطقه بدون رضایت آمریکا می‌باشند. در سطح جهانی با کاهش ابرقدرتی آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل، منطقه با یک ائتلاف جدید جهانی نیز مواجه خواهد شد. در چنین ساختاری ایران، روسیه و چین توان به چالش کشیدن و مخالفت با برنامه‌های راهبردی آمریکا در سطح جهان و منطقه را خواهند داشت. در این شرایط تلاش‌های آمریکا با حمایت‌های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک ائتلاف‌سازی با سایر بازیگران منطقه‌ای و در رأس آن‌ها عربستان سعودی با هدف محدود کردن قدرت جمهوری اسلامی ایران با شکست مواجه می‌شود. آمریکا پایگاه‌های نظامی خود در غرب آسیا را کاهش داده و قراردادهای تسلیحاتی مهمی با کشورهای حاشیه خلیج فارس امضا می‌کند.

در این سناریو، با ائتلاف فرامنطقه‌ای ایران با روسیه و چین، جمهوری اسلامی ایران از جایگاه ویژه‌ای در نظام قدرت منطقه‌ای برخوردار می‌گردد. با افزایش موقعیت برتر جمهوری اسلامی ایران، سطح مداخلات آمریکا در منطقه کاهش می‌یابد. در ادامه، رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک و تعارضات و اختلافات سرزمینی کاهش می‌یابد و پروژه‌های ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی تضعیف می‌شود و مخاطرات امنیتی گروه‌های تروریستی تقلیل می‌یابد. وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل کاهش تنش‌ها و افزایش ثبات کلان سیاسی-اقتصادی رو به بهبود می‌رود.

سناریوی ۲- تقویت حضور آمریکا در منطقه ناشی از شکل‌گیری صلح و ائتلاف عربی-صهیونیستی

در این شرایط نظام قدرت منطقه‌ای با محوریت کشورهای عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی شکل می‌گیرد و موقعیت جمهوری اسلامی ایران در فهرست قدرت‌های مهم منطقه‌ای تضعیف می‌شود. رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی تقویت می‌شود؛ این وضعیت زمینه را برای افزایش

قدرت رژیم صهیونیستی در منطقه و از سرگیری مذاکرات کشورهای عربی و گروه‌های مقاومت با رژیم صهیونیستی فراهم می‌نماید؛ به طوری که شاهد شکل‌گیری جبهه سعودی - صهیونیستی - آمریکایی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای چون چین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران هستیم. در این سناریو، شاهد افزایش فرسایشی اختلافات فرقه‌ای، قومیتی و سرزمینی میان اعراب و ایران هستیم. مخاطرات امنیتی گروه‌های تروریستی به دلیل حمایت‌های عربستان و آمریکا افزایش می‌یابد که امنیت جمهوری اسلامی ایران و کشورهای چونی سوریه، لبنان و عراق را با مشکل مواجه خواهد ساخت. وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه و به ویژه ج.ا.ایران، به دلیل افزایش تنش‌های منطقه‌ای و افزایش هزینه‌های نظامی در وضعیت مطلوبی نخواهد بود. این سناریو شرایط را برای آینده جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت را دشوار می‌کند.

سناریوی ۳- ناپایداری آمریکا در منطقه ناشی از شکل‌گیری ائتلاف منطقه‌ای ایران، عربستان و ترکیه

در این سناریو از یک سو شاهد استمرار مداخله آمریکا و از سوی دیگر کاهش تنش میان ایران و عربستان هستیم. ساختار نظام قدرت منطقه چندقطبی متشکل از بازیگرانی چون ایران، عربستان و ترکیه است که بین آن‌ها ائتلاف با هدف لزوم کاهش نقش و حضور بازیگران خارجی به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی در ساختار نظام قدرت منطقه، کاهش تضاد و تقابل بین خود در سطح منطقه‌ای به لحاظ فشار بیرونی و حفظ منافع مشترک می‌باشند. خصوصاً با کنار رفتن بن سلمان از قدرت و با روی کار آمدن بازیگران جدید در ساختار درونی قدرت در عربستان سعودی تمایل و گرایش به بهبود رابطه با ایران افزایش می‌یابد. تنش‌زدایی میان ایران و عربستان برای افزایش ثبات و کاهش کشمکش‌ها تا حدودی پیشرفت خواهد داشت و مذاکره در راستای کاهش اختلاف و تنش‌ها میان ایران و عربستان و حتی ترکیه در دستور کار قرار خواهد داشت. بر این اساس، آمریکا به تنهایی و بدون حمایت عربستان نمی‌تواند فعالیت‌های ایران در منطقه را به طور کامل با محدودیت مواجه سازد. پروژه‌های ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی و اسلام‌هراسی در سطح جهان در سطح منطقه مورد توجه قرار نمی‌گیرد. شمار گروه‌های تروریستی تکفیری در منطقه غرب آسیا رو به کاهش می‌باشد. گرچه آمریکا تلاش می‌کند تا با تقویت گروه‌های تروریستی امنیت منطقه را با

تهدید مواجه سازد اما رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک کاهش یافته و بر موضوع ضرورت حفظ وحدت تأکید می‌شود.

سناریوی ۴- تضعیف حضور آمریکا در منطقه ناشی از تحقق الگوی نظم انقلابی مطلوب ج.ا.ایران و محور مقاومت

در این شرایط مدل الگوی نظم انقلابی و محور مقاومت در سطح منطقه کاملاً از موقعیت ممتاز و قدرتمندی برخوردار می‌شود و بازیگران جدیدی به ائتلاف محور مقاومت می‌پیوندند. محور مقاومت تبدیل به یک قطب قدرتمند و مهم از کشورهای با موقعیت و با امکانات می‌شود و در طرح منطقه‌ای جدید عاری از مداخلات آمریکا مشارکت دارند؛ بنابراین ایران قدرت خود در میان کشورهای محور مقاومت را همچنان حفظ می‌کند و به‌عنوان قدرت مرکزی در درون دیگر کشورهای قدرتمند مسلمان منطقه تبدیل می‌شود. بر اساس این سناریو آمریکا با توجه به اهمیت «محور آسیا»، کاهش قدرت سیاسی و اقتصادی و هم‌چنین به قدرت رسیدن کارگزاران جدید حکومتی بعد از ترامپ، به طرز قابل توجهی حضور سیاسی-نظامی خود را در منطقه محدود می‌کند. از طرفی ساختار نظام بین‌الملل چندقطبی است و آمریکا دیگر قدرت هژمون در سطح نظام بین‌الملل و منطقه نیست. حتی دو کشور روسیه و چین از فرصت‌های فراهم شده توسط محور مقاومت بهره برده و نقش خود را در معادلات قدرت منطقه افزایش می‌دهند و این فرصتی است برای جهان اسلام تا در قالب اتحاد ایرانی-عربی و ظهور بیداری اسلامی در کشورهای منطقه قدرت آمریکا را با چالش مواجه کند. در این راستا، قدرت ایران در کریدور شرق به غرب و کشورهای عراق، لبنان و سوریه و... تثبیت می‌شود. در ساختار نظام قدرت در منطقه چندقطبی که متشکل از ایران، عربستان و ترکیه است، ایران از وزن ژئوپلیتیکی بالاتری نسبت به ترکیه و عربستان برخوردار خواهد بود.

مذاکره در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران و اصلاح بندهایی از برجام به نفع ایران صورت گرفته و از میزان تنش و اختلاف میان ایران و کشورهای غربی کاسته شده و آن‌ها ایران را به‌عنوان قدرت مهم منطقه و مؤثر در ایجاد ثبات و امنیت در منطقه پذیرفته‌اند. پایبندی مجدد ایالات متحده به برجام انزوای دیپلماتیک ایران را کاهش داده و شاخصه‌های اقتصادی را بهبود می‌بخشد.

کشورهای منطقه نظام امنیت دسته‌جمعی را خواهند پذیرفت و نظم و ثبات منطقه‌ای با تلاش و همکاری جمعی کشورهای منطقه برقرار می‌شود. این امر زمینه برای افزایش همگرایی در منطقه، بهبود شرایط اقتصادی و کاهش خریدهای تسلیحاتی را فراهم می‌کند. بر اساس این سناریو جمهوری اسلامی ایران هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح منطقه‌ای از انزوا خارج می‌شود. اعراب، رژیم صهیونیستی را به‌عنوان دشمن درجه اول خود معرفی می‌کنند. این امر رژیم صهیونیستی در منطقه را ضعیف و منزوی و گفتمان مقاومت را تقویت کرده است.

سناریوی ۵- خروج آمریکا از منطقه و تغییر موازنه قدرت به نفع ایران

در این سناریو، از یک سو شاهد عدم توانایی و تمایل آمریکا به مداخله در غرب آسیا و از سوی دیگر افزایش تنش میان ایران و عربستان هستیم. علاوه بر این، ساختار نظام قدرت بین‌الملل به‌سوی چندقطبی شدن در حرکت است. آمریکا با پذیرش شکست سیاست‌های خود در منطقه غرب آسیا و به دلیل تغییر در اولویت‌های سیاست‌گذاری راهبردی و امنیتی خود میزان مداخله خود در منطقه غرب آسیا را کاهش داده است. آمریکا برخی از پایگاه‌های نظامی خود در منطقه را تعطیل کرده و در هیچ‌یک از تحولات منطقه مداخله مستقیم ندارد. با کاهش حضور آمریکا، سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌کوشند موازنه قدرت را به سود خود تغییر دهند؛ بنابراین شاهد افزایش قدرت سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در هر یک از حوزه‌های اقتصادی، تحقیقاتی، فناوری، نظامی، استراتژیک و سیاسی هستیم؛ به‌ویژه زمینه فعالیت گسترده‌تری برای چین و روسیه در غرب آسیا ایجاد شده است و در ایجاد توازن قدرت جدید در منطقه تأثیرگذار هستند.

با خروج نسبی آمریکا از منطقه و ایجاد خلأ قدرت ناشی از آن، رقابت بین ایران و عربستان برای تسلط و هدایت امور منطقه و تلاش برای کسب قدرت برتر منطقه‌ای افزایش یافته است اما توازن قدرت به نفع ایران تغییر می‌کند. تغییر موازنه قدرت به نفع ایران منجر به کاهش رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک و همچنین تعارضات و اختلافات سرزمینی گردیده و این امر به کاهش و حتی حذف تروریسم در سطح منطقه منتهی می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آینده‌پژوهی درباره جایگاه قدرت معطوف به آینده آمریکا در منطقه نشان می‌دهد که پیشران‌هایی چون نوع رابطه ایران و عربستان، نوع رابطه ایران و آمریکا، سطح مداخلات آمریکا در منطقه، رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک، رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی، رابطه عربستان و آمریکا، تعارضات و اختلافات سرزمینی، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، تروریسم، رقابت تسلیحاتی، بحران‌های زیست‌محیطی و آب، نفوذ روسیه و چین در منطقه، نوع ساختار نظام قدرت بین‌الملل و وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه بر جایگاه آمریکا در معادلات قدرت تأثیرگذار است.

همچنان که در سناریوهای فوق اشاره شد در حال حاضر آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر فرامنطقه‌ای سعی می‌کند قدرت خود را حفظ کند و از قرار گرفتن کشورهای رقیب در موقعیت رهبری منطقه جلوگیری نماید؛ اما پیشران‌های فعال آینده دلالت بر پیش‌بینی افول قدرت آمریکا در منطقه دارد چراکه عدم قطعیت‌هایی در حال فعال شدن هستند که به افول قدرت آمریکا منجر خواهد شد. در بین آن‌ها پیشران‌های «رابطه ایران و عربستان، کاهش سطح مداخلات آمریکا در منطقه، نفوذ اقتصادی و سیاسی روسیه و چین در منطقه و کاهش ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی» امکان تبدیل شدن به سناریوهایی را دارند که نقش مؤثری در افول قدرت آمریکا خواهند داشت. باید تأکید داشت که پیش‌بینی افول قدرت آمریکا یک آینده محکوم برای این کشور و پایان عصر ابرقدرتی آمریکا و سیاست‌های مداخله‌گرانه جهانی است.

در این شرایط جمهوری اسلامی ایران برای ارتقای جایگاه خود در منطقه غرب آسیا باید تلاش کند تا رابطه خود با کشورهای منطقه و عربی به‌ویژه عربستان را با تمسک به آموزه اسلام، منافع اقتصادی و دوری از تضادهای ایدئولوژیک و فرقه‌ای بهبود بخشد؛ ایران بایستی مانع از شکل‌گیری ائتلاف عربی به رهبری عربستان علیه خود شود. در این راستا، تقویت رابطه با کشورهایایی مثل ترکیه و قطر که دارای سیاست خارجی متفاوت با محور سعودی هستند ضرورت دارد؛ ایران باید با تنویر افکار عمومی ملت‌های ایران و عرب نتایج مخرب حضور مداخله‌گران خارجی در منطقه از جمله آمریکا را روشن‌نگری نماید و لزوم اتخاذ راه‌حل‌های جمعی را مطرح نماید؛ تقویت روابط دیپلماتیک و همکاری راهبردی در موضوعات اقتصادی، امنیتی و نظامی با

سایر قدرت‌های بزرگ جهان از جمله چین و روسیه به منظور کاهش نفوذ، قدرت و مداخلات یک‌جانبه آمریکا باید در دستور کار سیاست خارجی کشور قرار گیرد.



فهرست منابع

منابع فارسی:

- آهویی، مهدی و دیاکو حسینی (۱۳۹۵). افول هژمونی آمریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۶(۲۰)، ۵۱-۵۲.
- آهویی، مهدی (۱۳۹۶). تحول پارادایم اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۲۳)، ۷۱-۵۸.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و رضا پارسه (۱۳۹۳). ائتلاف سه‌گانه ایران، سوریه و حزب‌الله و تأثیر آن بر منافع آمریکا در خاورمیانه. فصلنامه سیاست جهانی، ۳(۱)، ۱۱۱-۷۳.
- تخشید، محمدرضا و فاطمه جلائیان مهری (۱۳۹۶). سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و تروریسم در منطقه خاورمیانه پس از یازدهم سپتامبر (مطالعه موردی عراق). فصلنامه سیاست، ۴۷(۱)، ۵۱-۴۶.
- جعفری، سید امیر و نام و نام خانوادگی (۱۳۹۷). تبیین بازتولید منازعه جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در جنوب غرب آسیا در عصر پسابرجام؛ بازگشت به نواقح گرای. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۳۴، ۱-۲۵.
- درج، حمید و سید داوود آقایی (۱۳۹۶). جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۰(۴۰)، ۶۸-۳۹.
- درخشه، جلال و علیرضا کوهکن (۱۳۸۸). نگاهی نو به دلایل حمایت آمریکا از اسرائیل. فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۰، ۱۳۰-۹۰.
- زارعان، احمد (۱۳۹۷). ارزش غرب آسیا در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۳(۷۵)، ۱۲۲-۱۱۶.
- صالحی، مختار و رحمان زارع (۱۳۹۶). خلأ قدرت و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۰(۴۰)، ۱۰۳-۹۹.
- فلاح‌نژاد، علی و مهدی ذاکریان (۱۳۹۵). نقش آمریکا در بحران‌های خاورمیانه از منظر سازه‌نگاری. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۲۱)، ۵۲-۱۵.
- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۲). الگوی رفتاری آمریکا در قبال بیداری اسلامی، عمل‌گرایی محتاطانه. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲(۶)، ۱۲۳-۱۲۱.
- یزدانی، عنایت‌الله و نام و نام خانوادگی (۱۳۹۶). نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک‌قطبی به چندقطبی. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۹(۳۶)، ۹۰-۶۵.

منابع انگلیسی:

- Berger, Samuel; ??? (2015). Key Elements of a Strategy for the United States in the Middle East. available at: www.Washingtoninstitute.org
- Chandra Ratha, Keshab; Kumar Mahapatra, Sushanta. (2014). Rising China: Trajectory of an Emerging Global Power. Conference of 23rd International Business Information Management Association Conference.
- Ghanem, Hafez. (2016). The Arab Spring Five Years Later, Toward Greater Inclusiveness. Brookings Institution Press, Washington, D.C.
- Global Strategic Trend the Futures starts Today. (2018). Ministry of Defense. UK, Sixth Edition.
- Global Trends 2025: A Transformed World. www.dni.gov/nic/
- Haddadin, Fadi. (2017). The Shia Crescent and Middle East Geopolitics. foreign policy association, Available at: <https://foreignpolicyblogs.com>
- Layne, Christigher. (2018). The US– Chinese power shift and the end of the Pax Americana. International Affairs, Volume 94, No 1, ???.
- Sedghi, H. (2017). Trumpism: The Geopolitics of the United States. The Middle East and Iran, Socialism and Democracy, Volume 31, No 3, ???.
- Mccooy, Alfred. (2010). ??????????. Available at: www.salon.com/2010/12/06/america_collapse





The Islamic Republic of Iran and the Future Scenarios Focused on American Power

Mohammad Rahim Eyvazi ¹

Abstract

The victory of the Islamic Revolution and the presence of Iran as one of the future powers in the Islamic world and the international system is a turning point in serious competition in Iranian -American relations. Because Iran, as one of the key proposals in regional and global developments, is a threat to the profound interests of the United States and its allies. Accordingly, the United States has always tried to rely on its soft and hard power sources in the Iranians, relying on its soft and hard power sources, which has so far been unable to achieve this. The opposite, influence and influence of the values of the revolution on nations and countries in the region has become more and more unhappy with Israeli American interventions. It is also evaluated that the United States is going through the decline of power, and it is expected that future developments will provide conditions for the expansion and influence of its competitors such as China and Russia. In view of the above, the main question of the research can be drawn: What is the scenario or scenarios for the future of American power with emphasis on uncertainty? To answer the main question of the research, scenario writing and future scenarios are designed to American power and influenced by Iran's future position and the research achievements are exploratory. The text of the article consists of the sections of the subject, identifying actors, proponents, and identifying uncertainties, and ultimately designing the framework and writing scenarios.

Keywords: The Islamic Republic, the Decline of American Hegemony, the Future of Power, Scenario.

1. Full Professor, Shahed University, Tehran, Iran

Ra.eivazi@yahoo.com